

سیر تحول مفهوم شهروندی در دوران باستان

لقمان کاظم پور^۱

چکیده

شهروندی مفهومی است ناظر بر حقوق، وظایف و مشارکت شهروندان در جامعه. این مفهوم نوع ارتباط میان جامعه سیاسی یعنی ملت و دولت را تداعی می‌کند. بر این اساس شهروندی مجموعه حقوق، تکالیف و مسئولیتهای اعضا و افراد جامعه در مقابل دولت است که طبق قانون و فارغ از نژاد، قومیت و جنسیت در روابط احاد افراد جامعه با دولت برقرار می‌گردد. مفهوم شهروندی به عنوان مفهومی اجتماعی در طول تاریخ دچار تحولات زیادی شده است. از این رو این مفهوم آنچنانکه امروزه مطرح است با گذشته تفاوت دارد. پرسش اساسی این مقاله این است شهروندی در دوره باستان از لحاظ حقوق، وظایف و مشارکت به چه صورت بوده است؟ برای پاسخ به این سوال با استفاده از روش مطالعه تطبیقی مفهوم شهروندی در دوره‌های مختلف باستان و ویژگیهای آن در هر دوره مشخص و سپس با یکدیگر مقایسه و تطبیق داده می‌شود. با این مقایسه و تطبیق مفهوم شهروندی را در دوره باستان تبیین و تغییرات ایجاد شده از نظر حقوق، تکالیف، و مشارکت شهروندان بیان می‌گردد.

کلیدواژگان: شهروندی، دوره باستان، حقوق، وظایف و مشارکت.

مقدمه

شهروندی (Citizenship) هم چون سایر پدیده‌های اجتماعی از نقطه‌ای تاریخی شکل گرفته و متناسب با تحولات تاریخی و اجتماعی روند تکاملی خود را طی کرده است. شهروندی از مفاهیم کلیدی در شناخت و توصیف جایگاه و وضعیت انسان حال و گذشته است (جریبی و شالی، ۱۳۸۹: ۱). مفهوم شهروندی سه عنصر مهم حقوق، وظایف و مشارکت افراد جامعه در تعامل با دولت و حاکمیت را در بر می‌گیرد. حقوق شامل مجموعه حقوقی است که طبق قانون به افراد اعطا می‌شود، وظایف شامل مجموعه مسولیت‌هایی است که بر عهده افراد است و مشارکت هم تلاش افراد جامعه برای رسیدن به اهداف را تعیین می‌کند. با توجه به این تعریفها می‌توان گفت شهروندی در دوره‌های مختلف تاریخی گاهی به صورت محدود مطرح شده است مانند دوران باستان، و گاهی به صورت گسترده تر و در چارچوب مرزهای ملی و در قالب دولت-ملت، بنابراین شهروندی مفهومی است که دارای ساختاری

^۱ کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره).

تاریخی و اجتماعی خاص خود است و هم چون سایر مفاهیم اجتماعی دچار تغییرات مفهومی زیادی شده است. سعی ما در این مقاله این است که با توجه به سه عنصر حقوق، وظایف و مشارکت مفهوم شهروندی را در دوره‌های باستان (یونان، روم و قرون وسطی) مقایسه و تحولات حادث شده برای آن را مورد بررسی قرار دهیم. از این رو سوال این است که مفهوم شهروندی با توجه به سه عنصر حقوق، وظایف و مشارکت، در طول تاریخ چه تحولی پیدا کرده است؟

بررسیها گویای آن است که مفهوم شهروندی به عنوان مفهومی اجتماعی از لحاظ حقوق، وظایف و مشارکت دچار تحولات گسترده شده است و همچنان ظرفیت بالایی برای رشد و گسترش خود دارد. روش گردآوری اطلاعات جهت نتیجه‌گیری در این مقاله کتابخانه‌ای و روش تجزیه و تحلیل داده‌ها تحلیلی-توصیفی است. برای اکتشاف تغییرات و تحولات مفهوم شهروندی در طول تاریخی و بویژه دوره‌های مهم تاریخی نیز از روش مقایسه‌ای استفاده شده است.

چارچوب مفهومی

شهروند از کلمه «شهر» به معنای «جامعه انسانی» و پسوند «وند» به معنای «عضو وابسته به این جامعه» تشکیل شده است (نوابخش، ۱۳۸۲: ۶). در دوران باستان «سیتة» به معنای شهر اجتماع سیاسی کوچکی بود که اعضاء یا ساکنین، از طریق نهادهای مذهبی و سیاسی مشترک آن را اداره می‌کردند. این سیتةها فدراسیون‌های مستقل از قبایل متحد بود مانند آتن که سیتة ای دموکراتیک و اسپارت که سیتة ای اشرافی بود. این اجتماعات که سرزمین‌های کوچک و مستقل بودند دارای یک مرکز شهری و قصابات روستایی در اطراف بودند در این جوامع به فردی که متعلق به یک سیتة بود «شهروند» گفته می‌شد (فراهانی، ۱۳۸۹: ۲۰ - ۲۱). آنتونی گیدنز تعریف دیگری از شهروندی دارد. او می‌گوید: «شهروند عضو یک اجتماع سیاسی است، که دارای حقوق و وظایفی در ارتباط با این عضویت است» (حسین آبادی و تقوایی، ۱۳۸۸: ۳).

شهروندی به عنوان یک پایگاه و نقش اجتماعی مدرن و فراگیر، مجموعه‌ای بهم پیوسته از حقوق و وظایف برابر همگانی، ناظر به احساس تعلق اجتماعی به جامعه و موثر در مشارکت همگانی، به همراه برخوردارای عادلانه و منصفانه تمام اعضای جامعه از مزایا، منابع و امتیازهای فارغ از تعلقات نژادی، قومی، طبقاتی، فرهنگی و مذهبی است (توسلی و نجاتی حسینی، ۱۳۸۳: ۲) از دید «برایان ترنر»: «شهروندی مجموعه حقوق و وظایفی است که به افراد ماهیت قانونی و رسمی اعطا می‌کند و آن را مستلزم نهادینه شدن حقوق اجتماعی و سیاسی می‌داند» (شیانی، ۱۳۸۱: ۱۰). از این رو شهروندی

شامل مجموعه حقوق، وظایف افراد و چگونگی مشارکت آنها برای تحقق اهداف جامعه است که طبق قانون به افراد جامعه تعلق می‌گیرد و نحوه و میزان مشارکت آنها را مشخص می‌سازد. بر این اساس برای مطالعه مفهوم شهروندی لازم است سه عنصر حقوق، وظایف، و مشارکت افراد جامعه تبیین و تعریف شود. با تعریف این سه عنصر است که امکان مقایسه مفهوم شهروندی در دوره باستان و استخراج تحول مفهوم شهروندی فراهم می‌شود.

۱- حقوق مجموعه حق بهره‌مندی از امتیازهایی است که برای بهره‌مندی از منافع مادی و معنوی و بهره‌مندی از موقعیتهای اجتماعی به افراد جامعه تعلق می‌گیرد. این حقوق بر اساس قانون مشخص می‌شود و تمام افراد جامعه فارغ از تعلقات نژادی، قومی، و یا تفاوت‌های جنسیتی تعلق می‌گیرد.

۲- وظایف به مجموعه مسولیت‌هایی اشاره دارد که تعهدات اجتماعی فرد و مسولیتش در قبال دیگران و جامعه را مشخص می‌سازد و از افراد جامعه انتظار می‌رود آنها را انجام دهند. وظایف و مسولیتها نیز برای افراد جامعه طبق قانون مشخص می‌شود. وظایف و مسولیت افراد و دولت به صورت متقابل تعریف و مشخص می‌شود. در این معنا افراد در مقابل یکدیگر به صورت متقابل وظایف و مسولیت دارند. همچنین افراد در مقابل دولت نیز وظایف و مسولیت‌هایی بر عهده دارند و در مقابل دولتها نیز در قبال افراد جامعه دارای وظایف و مسولیت هستند.

۳. مشارکت حقی از حقوق افراد محسوب می‌شود و اشاره به تلاش جمعی افراد جامعه و فعالیت آنها برای دستیابی به اهداف مشترکی دارد که به دستیابی به آنها منافع همه افراد و اعضای جامعه تامين می‌شود. هماهنگی احاد افراد جامعه برای جامعه عمل پوشیدن اهداف مشترک جمعی و تعریف شده در قانون، با مشخص شدن میزان و نحوه مشارکت آنها برای فعالیت و انجام وظایف و مسولیت‌هایی که بر عهده دارند شکل می‌گیرد. از این رو مشارکت عبارت از فرایندی است که طی آن مردم با بهره‌مندی از بخشی از حقوق اجتماعی خود، به صورت عاقلانه و آگاهانه، و با قبول گوشه‌ای از مسولیت‌های تعریف شده در قانون، برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده جهت یافتن هویت فردی و جمعی در جامعه تلاش می‌کنند.

در این مقاله باتوجه به تعاریف ارائه شده از مفهوم شهروندی و عناصر آن سعی می‌شود معنا و مفهوم شهروندی در دوره باستان بررسی شود.

مفهوم شهروندی در دوره باستان

الف - مفهوم شهروندی در یونان

مفهوم شهروندی، همانند بسیاری از مفاهیم علوم اجتماعی، ریشه در یونان باستان دارد. اثر ارسطو منعکس کننده اولین کوشش نظامند در شکل گرفتن مفهوم شهروندی به شمار می‌آید. این در حالی است که اولین تجلی آن در قرون ۵ و ۴ پیش از میلاد در شهرهای یونان باستان بویژه اتن و اسپارت دیده می‌شود (فالکس، ۱۳۸۱: ۲۵).

(۱) آتن

مردم آتن خوشان را از شهروندان اسپارت متمایز می‌دیدند. از دید آنان سیستم حکومتی اسپارت وحشیانه بود. دولت مرد آتنی «پریکلس» در قیاس با مقایسه قوانین آتنی‌ها با قوانین اسپارتهای گفته است: «اگر ما به قوانین (آتنی‌ها) نگاه کنیم، قوانین آتنی عدالت برابر را در همه حوزهای خصوصی برای افراد فراهم می‌آورد. آزادی که ما در حکومتمان از آن برخورداریم، به زندگی عادیمان توسعه یافت و این به آسانی نمی‌تواند از ما شهروند بی‌قانون بسازد» (Cartledge, 2009: 14). در آتن برای شهروند شدن، داشتن سن ۲۰ سال یا بالاتر و مرد بودن، و هم چنین برخورداری از نسب شناخته شده ای که در یک خانواده شهروند آتنی به دنیا آمده باشد، لازم بود. برای پدر شاه شدن در یک خانواده لازم بود که از توانایی جنگیدن و نظارت بر کارگران دیگر و بطور برجسته بردگان برخوردار بود. هم چنین شهروندی بر مبنای جنسیت، نژاد و طبقه تعریف می‌شد (Bellamy, 2008: 31).

آنچنان که پیداست، تعداد بیشماری از شهروند بودن محروم بودند. زنان (مگر زنانی که با شهروندان آتنی برای اهداف نسبی ازدواج کرده بودند)، بچه‌ها، مهاجران یا (metics) ها- شامل آن خانواده‌هایی که برای چندین نسل در آتن ساکن شده بودند (اگرچه آنها از لحاظ قانونی و توانایی پرداخت مالیات آزاد بودند و خدمات نظامی داشتند) و بیش از همه بردگان، از گروه‌های بودند که شهروند محسوب نمی‌شدند. تعداد شهروندان آتنی را بین ۳۰۰۰۰ یا ۵۰۰۰۰ هزار نفر تخمین زده اند. در حالی که تعداد بردگان نزدیک به ۸۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ نفر بودند. بنابراین فقط اقلیتی از حقوق شهروندی برخوردار بودند. از دید آنان اکثریتی از جمعیت شامل زنان و بردگان که هر روز نیاز به مراقبت و نظارت داشتند، توانایی و ظرفیت انجام وظایف شهروندی را نداشتند (Bellamy, 2008: 31).

ارسطو شهروندان را چنین توصیف کرده است: «همه کسانی که در زندگی مدنی در حکمرانی و در تغییر قوانین و مقررات موجود سهیم هستند» (Bellamy, 2008: 32). با این حال آنچه او تصدیق

می‌کند این است که تفاوت میان سیاستها و حتی تفاوت میان طبقه بندی شهروندان در داخل دولت شهرهای مشابه وجود دارد. او حق شهروندی را در بعضی سطوح مانند «حق سهمین شدن در مشورت و منصب قضاوت» توصیف می‌کند (bellamy,2008:32). برای تحقق مشارکت در اتن، مجلس حداقل در سال ۴۰ بار تشکیل جلسه می‌داد. اکثریت لازم برای تمام جلسات ۶۰۰۰ نفر از شهروندان بود و برای انجام وظیفه هیئت منصفه شهروندان بالای ۳۰ سال انتخاب می‌شدند که تعداد این هیئت ۲۰۱ نفر و در برخی اوقات ۵۰۱ نفر بودند. مسائل مهمی از در مجلس مطرح و تصمیم گیری می‌شد. از جمله: اعلام جنگ و انعقاد صلح، شکل دادن به اتحادیه ها، نظم عمومی، بودجه و مالیات. علاوه بر این حدود ۱۴۰ واحدهای منطقه ای از حکومت یا (دمیس) وجود داشت. اینان آگورا یا مجلسی برای بحث و گفت و گو در مورد مسائل و امور محلی و احکام و فرمانها را ایجاد کرده بودند (bellamy,2008:32). شهروندان در ۱۰ قبیله براساس محل اقامت سازماندهی شده بودند. با هر گزینش هر ۵۰ عضو شواری برگزیده شده از میان کاندیدهای منتخب، توسط دمیس در مجلس ۵۰۰ نفره برای یک سال فعالیت می‌کردند. همه آنها برای ده دوره در کمیته هایی ۵۰ نفره که از حق قانونگذاری برخوردار بودند، تقسیم بندی می‌شدند. اداره امور برعهده ۱۲۰۰ نفر قرار داشت که سالیانه انتخاب می‌شدند. کسانی که دوره خدمت آنها از دو سال بیشتر نبود (Bellamy,2008: 33).

کاستلز با توجه به شرایط شهروندی در اتن می‌نویسد: آتنی‌ها همواره به دلیل الگوی شهروندی دمکراتیک خود مورد تحسین قرار گرفته اند. برعکس چنین منطقی بیانگر نقطه ضعف و تناقض شهروندی است. چون شهروندی آتنی خیلی از ساکنین خود را از حقوق شهروندی محروم کرده بود (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۱۰۲).

زنان، بردگان یا بربرها و بچه‌ها از حق شهروندی برخوردار نبودند. فعالیت این افراد تنها به حوزه خصوصی محدود می‌شد. به همین علت از وضع قوانینی که تحت نظارت آنها بتوانند زندگی کنند، محروم می‌شدند. از دو استدلال برای محروم سازی آنها، یکی این بود که آنها قادر برای دفاع از دولت نیستند یا اگر هم باشند، قابل اعتماد نیستند؛ دیگری این بود که آنها فاقد شعور عقلانی لازم برای وفاداری به ارزشهای دولت هستند و از این جهت، نمایندگان اغتشاش در داخل هستند (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۱۰۴).

چنانکه پیداست در اتن آتنیان اصیل از حقوق کامل شهروندی برخوردار بودند. حق برخورداری کامل از تمام امکانات دولت - شهر مانند شرکت در انتخابات، حق برگزیدن افراد برای امور شهر، داشتن

ملک و ثروت و برده، برخورداری از حق قضاوت و سیاست در امور دولت - شهر از جمله این حقوق بود. وظایف اصلی آنها نیز حفظ دولت - شهر در مقابل تهاجمات، خدمت به جامعه و اختصاص دادن زندگی خصوصی خود برای حفاظت از شهر بود. آنها برای انجام وظایف خود در امور نظامی، پرداخت مالیات، انتخاب افراد برای اداره امور شهر مشارکت می‌کردند و حق کاندیدا شدن برای بدست آوردن امور قضایی و شرکت در جلسات مجلس را داشتند. برای شهروندان درجه دو (مهاجران) در برخورداری از همه حقوق محدودیت وجود داشت. آنها نمی‌توانستند مناصب قضایی یا سیاسی را بدست آورند. اما حق داشتن برده، ملک و شرکت در امور نظامی و سرباز شدن را داشتند.

۲) اسپارت

سه گروه جمعیتی در قلمرو اسپارت باستان با یک جمعیت از «لاکودیناس و هلوتها» که بیشتر تحت فشار بودند، ساکن بودند. هلوتها، بردگان گارگری بودند که به طور همیشگی تهدید به مرگ می‌شدند. بخاطر اینکه اسپارتهای مجبور نبودند که کار انجام دهند آنها (اسپارتهای) روزهایشان را صرف نگه داشتن اعضای می‌کردند که نمی‌توانستند آنها را به چالش بکشند و موقعیت آنها را تضمین می‌کردند (Williams McEnte, 2010:33). اصلاحات اسپارتهای یک سبک شهروندی با بخش‌هایی حفاظتی بوجود آورد که برای شهروند اسپارتهای ضروری بودند. این اصلاحات شامل مالکیت بخشی از زمین عمومی، اقتصاد متکی به کار هلوتها، یک روش محکم برای تربیت و آموزش، غذاخوری مشترک در باشگاههای عمومی، خدمت نظامی، ویژگی فضیلت مدنی و مشارکت در حکومت دولت بود، (Heater, 2003:8).

بچه‌های اسپارتهای از سن ۷ سالگی از خانواده‌هایشان جدا می‌شدند و آنها را تحت آموزشهای سخت قرار می‌دادند و بعد از آموزش به یک باشگاه که (مِس یا mess) نامیده میشد، ملحق می‌شدند (Bellamy, 2008:33)..

در سن بیست سالگی‌شان، مردان جوان شبه شهروند با وظایف نظامی اما بدون حقوق و مسئولیتهای مدنی، بودند. بعضی از این مردان جوان زیر نظر یک مربی بالغ خدمت می‌کردند که به نفع پسرانی بود که هدف رهبری کردن آنان را داشتند و به آنان رفتارها و گرایش‌های اصلاحی را القاء می‌کردند (Heater, 2003:8). در اسپارتهای زمان لایکرگس، یک سرباز پیاده شهروند بود و یک شهروند (درسن فعال) یک سرباز پیاده بود. اسپارتهای مجبور بودند که خودشان را در آموزش اجباری درگیر کنند. بخاطر اینکه حفظ آمادگی بالای بدنیشان و مهارت‌های رزمیشان به حد اعلاء برسد (Heater, 2003:8).

وقتی مرد جوان حاضر به همکاری با گروهی از شهروندان بود او مجبور بود یک باشگاه را انتخاب کند و باید می‌توانست «دیون باشگاه» را پرداخت کند. او می‌توانست به زمینی (کلیروس)^۱ که دریافت کرده بود، بپردازد. هم‌گزینش و هم پرداخت دیون برای شهروند شدن و شهروند ماندن ضروری بود (Heate, 2003:10).

اسپارتهای این باشگاهها را «فیدیتا»^۲ می‌نامیدند. هر باشگاه شاید نزدیک به ۳۰۰ عضو داشت که به طور مشترک در آن زندگی می‌کردند. آنها با هم غذا می‌خوردند، و باهم آموزش می‌دیدند. هر ماه آنها دیونشان را در مقابل مقادیر معینی از غذای جو، پنیر، انجیر، شراب و مقداری پول پرداخت می‌کردند. هدف این نهاد از اشتراک‌سازی، به‌وجود آوردن «وحدت طبیعی» در طبقه اسپارتهای در دوره آموزش-شان بود. آنچنان که پلوتارک از لایکرگس می‌گوید: «اسپارتهای انتظار داشتند که (نه این و نه آن) میل به زندگی خصوصی داشته باشند، بدون شناخت از کسی، اما به جای آن مشابه زنبورها هستند، همیشه به اجتماع ملحق می‌شدند. با هم در اطراف رهبرشان حرکت می‌کردند و تقریباً با جذب‌های با جاه‌طلبی پرحرارت، علاقمندی خودشان را کاملاً به کشورشان نشان می‌دادند» (Heate, 2003:10).

باشگاه مرکز فعالیت سیاسی و افکار عمومی بود و عضویت مدنی یکسان و منافع جمعی را بوجود می‌آورد، عضویت باشگاه و شهروندی هم‌معنی بودند. عضویت باشگاه به چیزی همانند «همویموی»^۳ برمی‌گشت؛ به این معنی هم‌پایه یا هم‌سن بودند «(Heate, 2003:10)». هدف از این کار نابودی میل به توسعه منافع خصوصی به نفع منافع عمومی و تقویت روحیه جمعی بود (Bellamy, 2008:33).

وظایف کشوری آن‌چنان که از یک شهروند انتظار می‌رفت، انجام می‌شد. این شامل: اطاعت بافضیلت از قانون و مشارکت در مجلس می‌شد. چیزی که توسط نویسندگانی مانند؛ «زنفون و پلوتارک» تاکید می‌شد، مجازات ابطال شهروندی مجازات کسی بود که با این انتظارات بی‌اهمیت برخورد می‌کرد (Heater, 2003:10).

قانون اساسی به قدرت پادشاهان (اسپارت هم‌زمان دو پادشاه داشت) با مجلس و سنای کوچک یا شورای بزرگان (جورسیای الگارشیک) (Heater, 2003:11) و پنج نفر که قوه اجرایی را در دست

^۱. Kleros

^۲. Phiditia

^۳. Homoi moi

داشتند که «افورس» نامیده می‌شد، محدود بود (Whitby, 2002:45). آخری (جورسیا) شامل؛ پادشاهان و ۲۸ الدر با سن ۶۰ سال که توسط مجلس انتخاب می‌شدند، بود. خود مجلس ترکیبی از اسپارتهای با سن ۳۰ سال بود (Heater, 2003:11). در واقع اسپارت ترکیبی از سلطنت، الیگارش و عناصری از حکومت دمکراتیک داشت. پادشاهان فقط وقتی قدرت اجرایی بالایی داشتند که از سوی هم افورس و هم مجلس حمایت می‌شدند. سالیانه ۵ نفر افورس انتخاب شده، به طور ثابت قدرت اجرایی را بر عهده می‌گرفتند. ساخت قوه مجریه به گونه‌ای گسترده بود که نماینده اراده مدنی مردم محسوب می‌شد (Whitby, 2002:45).

شورای الدرها فراتر از اعضای سیاسی و قضایی بود. برحسب ساخت سیاسی و قانونی آن، این نهادی بود که قدرت دادن پیشنهادات تازه (ابداع پیشنهادات) را داشت. آن قبل از ملاقات عادی مجلس انجام می‌شد و مجلس قدرت تصمیم سازی داشت - مگر در کلام متون یونان قدیم که مجلس به صورت منحرف کننده‌ای سخن می‌گوید - الدر و پادشاهان قدرت مجلس را خنثی می‌کردند. اصلاحات لایکرس را می‌توان همانند یک حکومت با سیستم دومجلسی با قانون اساسی متوازن از حکومت شهروندان تفسیر کرد (Whitby, 2002:32).

اسپارتهای از طریق مجلسی که قدرت تصمیم سازی و اصلاح داشت، عمل می‌کردند. درحالی‌که تعداد کمی افراد بسیار باتجربه قانون را نوشتند و پیشنهادهای ضد و نقیض و غیرعقلانه را در «خانه پایین‌تر» (مجلس) را رد کردند؛ «پلوتارک» این افراد مسن (الدر) را «یک نوع وزن تعادل» می‌نامد (Heater, 2003:11). مطمئناً ثبات سنتی ایجاد شده هدف عمده لایکرس بود. کلمه یونانی «انومیا» یعنی؛ نظم مناسب از لحاظ سیاسی و اجتماعی برای جامعه و دولت. اما هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ایستا بماند. در موقع خود، شکاف میان ثروتمند و فقیر در جامعه اسپارت گسترده شد و آن‌هایی هم که هم‌رتبه بودند به طور تقریبی برابر نبودند. فقرا نمی‌توانستند دیون باشگاه را پرداخت کنند و به این ترتیب موقعیت‌شان تنزل پیدا می‌کرد. این امر و دلایل دیگر، هم‌چون خودداری از بگارگیری یا استخدام اسپارتهای درجه دوم یا خانوادگی خارجی با موقعیت عالی، منجر به کاهش تدریجی تعداد اسپارتهای می‌شد. از طرف دیگر؛ مجبور بودند که نیروی سرباز پیاده را قوی نگه دارند. پس قوانین لایکرس به آسانی برای طبقه بالا قابل اجرا بود. سبک رقیق شهروند اسپارته فقط مشکل ساز نبود بلکه علاوه بر این، بحران‌ها و اشتباهات ذاتی در سیستم بود. رتبه شهروندی یک موقعیت بسیار عالی بود و از طریق سوء استفاده از موقعیت پایین هلوتهای تقویت می‌شد. با توجه به معیارهای

انسانی، «آگوگو» وحشیانه بود و تاکید بر آموزش و خدمت نظامی آن چنان که ویژگی مشخص شهروندی بود، انحرافی بود از آنچه که باید در موقعیت مدنی دخیل باشد. شهروندی «لایکرس» نامتعادل، تفسیر می‌شد. ارسطو از این متقاعد بود، او گفت: «کل سیستم قانونگذاری به‌طور مستقیم، تقویت‌کننده فقط بخش یا عنصری از نیکی بود- نیکی در جنگ اسپارته نمی‌توانستند از آرامشی که به وسیله صلح به‌وجود آمده بود، استفاده کنند. آنها به نظم حاصل از جنگ خو گرفته بودند» (Heater, 2003:12). از لحاظ ریشه‌ای، مدل شهروندی اسپارته مصنوعی و اجباری بود. برای مثال؛ پلوتارک به ما می‌گوید: «از ترس شیوهایی تحمیل می‌شد که ضعیف و شکننده بودند. لایکرس به اسپارته اجازه نمی‌داد که از شهر دور شوند و آزادانه مسافرت کنند. ساکنان خارجی و سبکهای زندگی تقلیدی مبنی بر عدم آموزش و همچنین شیوه‌های مختلف حکومتی برای اسپارته‌ها بوجود آمده بود» (Heater, 2003:12). شهروندان باید در موقعیتی برابر با یکدیگر باشند. آنها باید فهم مشخصی از وظایف مدنی داشته باشند، آنها باید در امور سیاسی دولتشان مشارکت کنند و آماده دفاع از کشورشان باشند. بخاطر اینکه این ویژگی‌ها در آن عصر کمتر مورد توجه بوده است و از آنجا که که مردم اسپارته از یک راه یا بیشتر، قیمت سنگینی را برای رشدشان پرداخت می‌کردند، شکل شهروندی اسپارته جاذبه‌ای ثابت داشت (Heater, 2003:12,13).

شهروندی در امپراتوری روم

شهروندی در دولت-شهر یونان از لحاظ ناحیه‌ای، کاربردی اما انحصاری بود. آنها شهروندی را از لحاظ قانونی-فکری شکل دادند ولی رومی‌های ماهر یک شکل از شهروندی که هم عمگرا و هم از لحاظ کاربردی، قابل تعمیم باشد، توسعه دادند (Heater, 2003:17).. در مقایسه با مدل یونانی شهروندی، مدل رومی، پیچیده‌تر، منعطف، قانونی و بطور فزاینده‌ای از هر زمان گسترده‌تر بود. در اوایل قرن پنجم بعد از میلاد در پاسخ به اعتراضات «پلبین‌ها»^۱ «لوحهای دوازده‌گانه» به وجود آمد و در دایره موضوعاتی از حقوق و روابط میان شهروندان قرار دادند. آن مبنایی برای حقوق مدنی روم برای قرن‌ها باقی ماند. اما اصلش توسط «گل‌ها» بعد از جعل کردنش از بین رفت. شهروندی کامل مستلزم اجرا کردن ۶ امتیاز بود. ۴ تا از این امتیازها حقوق عمومی بود: «۱. خدمت در ارتش ۲. رای‌گیری در مجلس ۳. شایستگی برای اداره جامعه ۴. حق حمایت قانونی و درخواست تجدید نظر» (Heater, 2003:17).

^۱ طبقه پایین در روم باستان

۲تای دیگر مربوط به حقوق خصوصی که شامل: «۱. ازدواج با خویشاوندان و نژادهای دیگر ۲. تجارت با دیگر شهروندان» رومی بود. مزیت شهروند رومی را می‌توان این‌طور گفت؛ شهروندی امکاناتی از مشاغل و حرفه‌ها را برای همه افراد در سرزمین روم فراهم می‌کرد (Heater, 2003: 17).

شایستگی برای شهروندی در روم از لحاظ محتوی شبیه به شهروند یونانی بود. شهروندان برای بدست آوردن حق شهروندی باید از پدر و مادر بومی باشند. اما همزمان با گسترش و توسعه قلمرو روم در اروپا و سپس در آسیا و افریقا، دو تحول مهم رخ داد (bellamy, 2008: 38-39). اول؛ دادن شهروندی به افراد در سرزمینهای تصرف شده که مجاز به حفظ اشکال حکومتی خودشان و هرآنچه که موقعیت شهروندی‌شان ایجاد میکرد، بودند. دوم؛ گونه شهروندی رومی داده شده بیشتر از لحاظ حقوقی بود تا سیاسی - *civitas sine suffragio* یا شهروندی بدون حق رای. بنابراین در امپراتوری روم شهروندی دو گانه مجاز بود و در واقع شهروندی رومی به یک موقعیت قانونی تقلیل پیدا کرد. بنابراین اجتماع سیاسی و حقوقی از همدیگر مجزا شده و تحلیل رفته بود. وسعت حقوق فراتر از مرزهای سیاسی رفت و نیاز به گسترش همزمان آنها (حقوق سیاسی و حقوق قانونی) در یک قلمرو واحد نبود. برای استشهاد، نمونه مشهور اس‌تی پاول در فلسطین، او با افتخار اعلام کرد که: «یک یهودی از تارسوس، یک شهر در سیلیسیا، یک شهروند از یک شهر بی نام و نشان است». اگرچه او در تارسوس نبود اما او دارای موقعیتی افزوده هم چون شهروند رومی بود که مجاز بود حقش را در مقابل مجازات دلبخواهی ادعا کند. این وسیله ای برای اجتناب از شلاق زدن و بازجویی برای محاکمه در روم بود (bellamy, 2008: 38-39).

این واقعه یک توضیح مناسب برای جنبه دیگر شهروند رومی فراهم آورد. او خودش اظهار کرد که شهروند «تارسوس» نیز هست (bellamy, 2008: 38-39). این وضعیت برای رومی‌ها یک دوگانگی در موقعیت را به رسمیت شناخت، یک رومی می‌توانست هم‌زمان هم شهروند شهر خود و هم شهروند امپراتوری باشد (Heater, 2003: 18). در قرن‌های اولیه قبل از میلاد، شهروندی به طور فزاینده‌ای اعطا شده بود. مخصوصاً در استان‌های غربی امپراتوری گسترش یافت. همچنین اختلافات مهمی در قانون اساسی برای اصل کلی شهروندی پدیدار شد. شروع موقعیت طبقاتی مهمتر از شهروندی شد به طوری که با مالکان و ارتش بیش از شهروندان فقیر با احترام رفتار می‌شد. بنابراین تا ۲۰۰ سال بعد از میلاد انواع امتیازها (اس‌تی. پاول) که با موفقیت ادعا شده بود، احتمالاً توسط ارائه دادن آن به افرادی از طبقه متوسط، خیلی خوب دوام نیاورد (Heater, 2004: 19).

هرگز برای یک قرن و نیم دیگر این چنین گسترش عظیم شهروندی توسط امپراتور «کاراکالا» با «قانون اساسی آنتونینیانا»^۱ اجرا شدنی نبود (Heater, 2003: 19). در یک مرحله وضعیت، شهروندی به ایتالیایی‌ها و نخبگان ایالتی و در واقع به همه افرادی که داخل محدوده امپراتوری بودند، به جزء بردگان، گسترش یافته بود. در عمل طبقه همانند یک نشان واقعگرایانه از موقعیت، جایگزین شهروندی شد. فرمان کاراکالا سرانجام ارزش واقعی شهروندی قدیمی (یونان) را پایین آورد و به جای آن نوع گسترده شهروندی را ایجاد کرد. انگیزه او مشخص بود: گردآوری بیشتر مردم در حوزه مالیاتی برای مالیات‌بندی غیر مستقیم همچون یک ذخیره برای کمک به سلطنت در مواقع بحرانی بود. این دستورالعمل برای وظیفه عموم بود. به مجرد اینکه روم قبلاً توانسته بود به آن (مسئولیت مدنی) تکیه کند و بزرگی‌اش را با آن بسازد، متلاشی شد. اینها فقدان معیارهای بالای شهروندی بود (Heater, 2003: 19).

در عصر امپراتوری روم شهروندی به تدریج ارتباط خود را با مشارکت سیاسی از دست داد و در عوض به ابزاری برای کنترل و آرام سازی اجتماعی تبدیل شد. رومی‌ها دریافتند که با اعطای شهروندی به مردم امپراتوری، حکومت روم می‌توانست تا حدی در چشم سرزمین‌های تسخیر شده مشروع شود. این باعث می‌شد که مالیات‌ها آسان‌تر جمع‌آوری شوند و نیاز به قدرت نظامی پرهزینه و نامعین کاهش یافت. موقعیت شهروندی از اخلاق مشارکت جدا شد و به طور فزاینده‌ای به یک مفهوم سطحی و قانونی تبدیل گشت که تا حد زیادی انگیزه ابزاری تضعیف منابع نارضایتی اجتماعی در آن وجود داشت (فالكس، ۱۳۸۱: ۳۲). همان‌طور که «نیکول» استدلال نموده، در امپراتوری روم شهروندی قبل از هر چیز و تقریباً به‌طور انحصاری به معنای بهره‌مندی از چیزی بود که می‌توان آن را «حق دادرسی قضایی» نامید. برای اکثریت عظیم شهروندان روم شهروندی به یک محافظت قضایی تنزل یافته بود و موقعیتی نبود که کارگزاری و عاملیت سیاسی را تفویض کند. از لحاظ تعریفی که در بالا ترسیم شد، شهروندی امپراتوری روم تنها به نام، شهروندی بود (فالكس، ۱۳۸۱: ۳۲). شهروند رومی به معنای شهروندانی فعال که به اعمال قدرت سیاسی بپردازند، نبود؛ بلکه به معنای شهروندانی منفعل با حقوق و تکالیف مشخص در قالب یک «دولت قانونمند» بود (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۱۱۲). با این حال در روم شأن شهروندی بیشتر به معنی منفی برخوردار از امنیت قانونی بود تا به معنای

^۱ . Constitution Antoniniana

مثبت شرکت فعال در حیات عمومی جامعه (بشریه، ۱۳۸۲: ۲۶۶). تجربه شهروندی روم جذابیتش را به دودلیل حفظ نموده است. اول این‌که آن یکی از نمونه‌های اولیه چیزی است که «میشل مان» آن را استراتژی طبقه حاکم برای مسئله نظم اجتماعی نامیده است. ایده شهروندی به عنوان بیانی از منافع و علایق مشترک، کارگزاری سیاسی و تحقق نیروی بالقوه انسانی جای خود را به یک نگرش نسبتاً بدبینانه‌تر به عنوان یک ابزار کنترل اجتماعی داده است. دوم این‌که شهروندی در امپراتوری روم این سؤال را مطرح نمود که آیا معنای عمیق شهروندی تنها در یک جامعه نسبتاً کوچک و متجانس نظیر دولت - شهرهای یونان قابل تحقق است (فالکس، ۱۳۸۱: ۳۲ - ۳۳).

مفهوم شهروندی در دوره باستان را با توجه به شاخص‌های حقوق، وظایف و مشارکت، می‌توان در جدول شماره ۱ طبقه بندی و ترسیم کرد.

| اجتماع/جامعه | نوع جامعه | شهروندان | ویژگی‌های شهروندی | حقوق | وظایف | مشارکت |
|--------------------|-----------|---|--|----------------------------------|-------------------------------|--|
| یونان باستان (آتن) | سنتی | آتنیان اصیل (شهروند درجه یک) مهاجران (شهروند درجه دو) | شهروندی مبتنی بر اخلاق، اولویت منافع اجتماع، درک سلسله مراتبی و انحصاری شهروندی. | عدم حقوق فردی و اولویت حقوق جمع. | حفظ منافع شهر و خدمت به جامعه | مشارکت در اداره امور شهر و سیاست و قضا. سیاست و قضا برای شهروندان درجه یک مثل اشراف و خدمت نظامی برای شهروندان درجه دوم مانند متیس‌ها. |

| | | | | | | |
|---|---|--------------------------------------|--|---|------|-----|
| مشارکت در اداره شهر اما با تاکید بر خدمات نظامی. شرط مشارکت در امور، خدمت نظامی بود البته در این مورد هم باز اولویت با اشراف زادگان بود | خدمت به شهر و تلاش برای تامین منافع جمع. | عدم حقوق فردی و اولویت حقوق جمع | همانند آتن شهروندی مبتنی بر اخلاق، اولویت منافع اجتماع، درک سلسله مراتبی و انحصاری از شهروندی. | شهروندی (درجه یک) پرویکویی یا حاشیه نشینان (شهروندان درجه دو) | | |
| مشارکت در امور نظامی برای همه و مشارکت قضایی و سیاسی برای گروهها و طبقاتی که از همه مزایا برخوردار بودند. | تأکید بر وظایف نظامی به صورت سرباز - شهروند | دارای حق قضایی اما محروم از حق سیاسی | شهروندی مبتنی بر قانون، اولویت منافع اجتماع، گسترش به غیر رومیها، درک سلسله مراتبی با انحصار کمتر از شهروندی | پاتریسینها و پلبینها | سنتی | روم |

نتیجه گیری

شهروندی به عنوان نظریه ای اجتماعی دارای ریشه تاریخی و اجتماعی خود می باشد که برای درک این نظریه باید خاستگاههای تاریخی آن بررسی شود. در دوره یونان باستان شهروند بودن بر پایه جنسیت و موقعیت اجتماعی تعریف می شد و افرادی زیادی را در بر نمی گرفت و زنان و بردگان و کودکان از آن محروم بودند. شهروندان باید خودشان را وقف خدمت به شهر می کردند و حوزه خصوصی مفهوم خاصی نداشت و شهر و حفظ آن اولویت اصلی مردم و حکام بود. در دوران روم باستان به دلیل گستردگی قلمرو و ایجاد نظم و کنترل اجتماعی اعطای شهروندی نوعی استراتژی برای کنترل اتباع بوده است و شهروندی سیاسی نبوده است و طرفا موقعیتی قانونی بوده است. در قرون وسطی نیز موقعیت شهروندی تغییر چندانی نکرد و بر پایه ثروت و جنسیت تعریف می شد. بنابراین می توان گفت که شهروندی در دوره باستان بسیار محدود بوده و همه افراد را شامل نمی شد.

منابع

- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی)*، تهران: موسسه پژوهشی نگاه معاصر.
- توسلی، غلام عباس و نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۳)، «واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۲.
- حسین ابادی، مصطفی و تقوایی، علی اکبر (۱۳۸۸) «آموزش شهروندی و رویکرد محله محوری: نقش نهادها و ارکان محله ای در آموزش شهروندی». مجله هنر و معماری: مسکن و محیط روستا، بهار ۱۳۸۸، شماره.
- شیانی، ملیحه (۱۳۸۱)، «شهروندی و رفاه اجتماعی»، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال اول، شماره ۴.
- فالكس، کیث (۱۳۸۱)، شهروندی، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- فر میهنی فراهانی، محسن (۱۳۸۹)، تربیت شهروندی، تهران: آبیژ.
- کاستلز، استفان و دیویدسون، الیستر (۱۳۸۲)، شهروندی و مهاجرت؛ جهانی شدن و سیاست تعلق، ترجمه فرامرز تقی لو، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نوا بخش، مهرداد (۱۳۸۲)، «بررسی مفهوم شهروندی از دیدگاه جامعه‌شناسی»، فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی، سال دوم، شماره ۱۰.
- هزار جریبی، جعفر و صفری شالی، رضا؛ «بررسی تعامل دو مفهوم شهروندی و امنیت اجتماعی» (۱۳۸۹)، پژوهش نامه نظم و امنیت اجتماعی، شماره ۱۱.

منابع لاتین

- Bellamy, Richard**, 2008, *Citizenship: a Very Short Introduction*, Oxford: University press.
- Cartledge, Paul** (2009), *Ancient Greece, A History in Eleven Cities*, Oxford: Oxford University Press.
- Mcentee, Brendan Williams** (2010), *Devoted Citizens: Ancient Greece. And American Founding*, Wesleyan University.
- Heater, Derek** (2003), *a Brief History of Citizenship*, New York: New York University Press.
- Heater, Derek** (2004), *Citizenship: The Civic Ideal in World History, Politics and Education*, British: Manchester University Press.
- Whitby, Michael**, (2002), *In Sparta*, New York: Routledge.
- Website
Stary, marek, Medieval Society, Towns,
<https://europeanhistory.boisestate.edu/westciv/medsoc/22.shtml>, 2014